

و نابودش سازند . آیا فراموش کردید آن شب‌هایی را که از خوف مجاهدین قزوین آرام نداشتید و همه را به انتظار مرگ عاجل خود امرار وقت مینمودند؟ حالا هم طوری نشده ، گمان نکنید که به‌ورود عده‌ای و یا به‌قول شما چند هزار نفر قزاق روسی مجاهدین ملی‌دست از کار بکشند و شما را به‌حال خود واگذارند که به‌خر مقصود خود سوار شوید و بساط عدل را که خلاق جهان گسترانیده و مدهای غیبی حافظ آن است شما برچینید . منتها این است مجاهدین با غیرت و فدائیان ملت چندی‌صبر نموده و نجابت فطری خود را از دست نداده منتظرند ببینند نتیجهٔ صدور مشروطیت چه خواهد بود . شاید بدون خونریزی مستبدین دست از اعمال و کردار زشت و ناهنجار خود بردارند همان‌قدر که مأیوس شدند به آنچه تکلیف وطن‌پرستی‌شان است رفتار خواهند نمود که گفته‌اند هم الرجال تعلق الجبال .

روز یکشنبه ۱۷ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز طرف عصر را راقم منزل جناب آقای حبیبی ، چند مطلب را شنیده که ذیلاً درج می‌شود :

اولاً - حکومت قزوین را نامزد دوفتر کردند : یکی وزیر اکرم دیگری شرف‌الدوله برادر او را که وکیل مجلس هم بوده است . لکن سپهدار و اهالی قزوین ، شرف‌الدوله را قبول کرده‌اند ؛ لذا حکومت قزوین ، تفویض به شرف‌الدوله شد . حکومت گیلانات و مازندران تفویض به خود سپهدار شده است .

ثانیاً - ورود لشکر عثمانی به آذربایجان و مقابلهٔ آنان با روس ، چه روسی‌ها گفته بودند ما دعوتنامه از طرف دولت داریم ، عثمانی‌ها جواب داده بودند ما دعوت نامه از طرف ملت داریم .

ثالثاً - استعفای کمیته ، برای اینکه وزراء درست کار نمی‌کنند ؛ و وزراء هم به ملاحظهٔ شاه کار نمی‌کنند . دیگر آنکه ما تلگراف به ولایات کردیم و قبول مسئولیت نموده با این موانع از عهده مسئولیت خود بر نمی‌آئیم .

رابعاً - سؤال [و] جواب سعدالدوله با صنیع‌الدوله ، حاصل آنکه ما باید امروز غرض شخصی را کنار گذارده و دست به دست هم داده ، جداً کار کنیم و خرابی‌ها را اصلاح .

دوشنبه ۱۸ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز طرف عصر حسن خان برادر سردار ارشد را دیدم که از خانهٔ غزال و مرال مطربه با يك نفر دیگر بیرون آمده در حالتی که تفنگ به دوش و شمشیر به کمر بسته بود ، با رنگ سوخته و سیاه ؛ به او گفتم ارشدالدوله آمده است ؟ جواب داد دیروز آمده است و الان در اردو می‌باشد . از حالت سدیدالملك برادرش مستفسر شدم گفت او هم آمده و سلامت است .

طرف عصر با جناب آقامیرزا ابوالقاسم رفتیم منزل آقا میرزا آقا . امین‌التجار آنجا بود . یا آنکه درحضور من مذاکره نکردند یا درواقع مطلبی مهم نداشتند . فقط آقا میرزا آقا گفت سپهدار باز عازم شده است برآمدن به طهران و همین دو سه روزه خواهد آمد . دربین راه آصف‌الممالک و آقامیرزا عبدالمطلب را دیدم که به اشاره تعارفی کردند و چون ما سواره بودیم رد شدید .

آقا سید نورالدین عراقی را دیدم . مذکور ساخت: سپهدار اطلاع داده است اردوی ملتی که در رشت بوده است حرکت کنند . و نیز مسموع شد شاه سه هزار تومان فرستاده است قزوین برای مجاهدین که بگیرند برای مخارج رفتن به اوطان خود . و نیز مسموع شد سپهدار تلفون کرده است برای شرف‌الدوله که دوازده ساعته ، خود را به قزوین رسانیده تا من را ملاقات کنی ؛ شرف‌الدوله عذر آورده است که ممکن نیست و نمی‌توانم به این زودی بیایم .

مجملاً اخبار مختلف شنیده می‌شود .

امروز رسوا بختیاری که با دولت بوده‌اند وارد شدند ، امیرمفتح خسروخان هم با آنها بوده است .

روز سه‌شنبه ۱۹ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب آقایحیی . در آنجا مسموع شد: اردوی آذربایجان متفرقاً وارد می‌شوند؛ بعضی را هم که از راه قزوین آمده‌اند اسلحه آنان را دربین راه گرفته‌اند . و نیز مسموع گردید: سپهدار باز درخیال آمدن است و همین ایام وارد می‌شود.

یکساعت به ظهر مانده ، برحسب دعوت رفتم منزل جناب آقا میرزا اسدالله‌خان منشی سفارتخانه روس . این شخص که سابقاً ، کراراً کارهایشان را نوشته [ام] از اشخاص متمدن و هواخواهان حریت و طالبان مشروطیت می‌باشند . به خیال افتاده‌اند که تاریخ بنده نگارنده را طبع کنند . بنده نگارنده هم با نهایت رضایت و امتنان قول داده که جلد اول را هفته دیگر به ایشان بدهم .

پس از صرف نهار و جای رفتم منزل جناب عباسقلیخان میرپنجه ، در آنجا از رضوان‌السلطنه چند مسئله مسموع گردید که ذیلاً نگاشته‌ام :

اولاً - این ایام مستبدین محرک شده‌اند زنهای فاحشه را که ملیس به لباس مردانه شوند و در کوچه و خیابان راه بروند تا اینکه مقدسین بگویند این کار از لوازم مشروطیت است .

ثانیاً - آنکه دوستان نفر از پلیس ، تابع حکم پالکنیک لیاخوف شدند ، به ملاحظه انصراف پلیس از محافظت بازارها و شروع در هرج و مرج ، و آنکه بر سفراء ثابت شود که اهالی طهران قابل مشروطه نمی‌باشند و باید به استبداد عمل شود .

ثالثاً - آنکه عده‌ای از اردوی دولتی که می‌آمدند در زنجان اسلحه آنها را گرفته‌اند. طرف عسر را رفتن منزل جناب وکیل‌الممالک؛ و در آنجا چند شبنامه دیده از روی آنها استنساخ نموده که صورت آنها از این قرار است.

شب گذشته در خانه آقا سیدحسن، رتضوی مجلس روضه‌خوانی بود. دو ساعت از شب گذشته در حالتی که مشغول به استماع روضه بودیم یکدفعه صدای چند تیر تفنگ و شش لول مسموم گردید، به حدی که حاضرین متوحش شده و درب خانه را بستند. پس از استعلام معلوم شد چند نفر مست بوده که برای رفتن توی خانه یک زن فاحشه نزاع کرده‌اند و تیر به دیوار و هوا انداخته‌اند.

روز چهارشنبه ۳۰ ج [۱۳۲۷] - امروز دونمره از روزنامه صوراسرافیل که در خارجه طبع شده است دیده، عین آن دونمره را در لف ورقه گذارده، که باید از روی آنها استنساخ و درج شود.^۱

امروز طرف صبح را رفتن بازار، در بین راه امین اصناف را ملاقات نموده، مذکور ساخت دیشب عین‌الدوله وارد شده است. این همان عین‌الدوله‌ای است که کرا را کشته شدن او را نوشته و در روزنامه حبل‌المثین اعلان کرده بودند.

روز پنجشنبه ۳۱ ج [۱۳۲۷] - امروز روزنامه حبل‌المثین یومیه را که در رشت طبع و نشر می‌شود دیده در شماره ۳۹ از سال سویم مورخه ۱۵ ج ۱، تلگراف ذیل را درج نموده است:

تلگراف از رشت به طهران

حضرت مستطاب اشرف آقای سعدالدوله رئیس الوزراء دامت شوکتہ العالی چون بنای اتحاد و اتفاق بین دولت و ملت و استحکام آن اولین وسیله استقلال ملک و ملت ایران است و آخرین امید وطن پرستان و دولت خواهان در بقای قومیت - استقرار اهالی این آب و خاک و هر کس ادعای ایرانیت و سلام و دولتخواهی و شاه‌پرستی می‌کند و فی‌الحقیقه راسه می‌گوید باید در تقویت و استحکام این اتفاق بکوشد و از آنچه می‌تواند اسباب تفرقه و بهم‌خوردگی آن گردد احتراز نماید؛ بروز ایام و اتفاقات ناگوار جانسوز اخیر، به قدری طرفین را خصوصاً ملت بیچاره را که هر روز دچار بلائی تازه و زحمتی بی‌اندازه می‌شوند، طوری بیدار و هوشیار نموده است و متوجه نکات ساخته که در حرکت لب معنی کلمه را درک می‌کنند و با حرکت قلم از دور آنچه در صفحه نقش شود می‌خوانند، یا مشابیه مارگزیده از ریسمان الوان پرهیز می‌کنند. در هر صورت باید عقلای مملکت و دوربینان با درایت تمام هم خود را مصروف رفع این

وحشت قلبی نموده هرچه زودتر ممکن است و به هرچه بهتر ممکن است اسباب اطمینان قلب طرفین را فراهم نمایند و به یکدیگر بفهمانند که می‌خواهیم به جای اینکه قوای عقلیه و علمیه خود را در مخالفت یکدیگر صرف کنیم ، در رفع و دفع مخالفین همدیگر صرف نمائیم . اولین وسیله نبل به این مقصود ، به عقیده این خادمان وطن و دولت خواهان ، گفتن و عرض کردن مطالب است بی‌پرده . یعنی باید هرچه در دل داریم بدون ملاحظه بگوئیم و هر دردی که در وجود داریم بی‌پرده اظهار نمائیم و از طرفین درصدد علاج برائیم ، اگر فی‌الحقیقه راست می‌گوئیم ، چنانچه از طرف ملت می‌توانیم اطمینان دهیم که راست می‌گویند . در رفع غایلات و دفع خیالات پیش‌قدمی نمائیم ، منتظر اظهار و اصرار نباشیم ، اگر می‌دانیم بکنیم و اگر نمی‌دانیم با یکدیگر شور نمائیم ، بازی موش و گربه را موقوف سازیم . اولین دلیل اینکه از طرف ملت هرچه می‌گویند راست و از صمیم قلب است همین تلکراف است که به این سادگی عرض می‌کنند خلاف مقصود حصول امنیت و آسایش عمومی و فراهم کردن اسباب سعادت و نیکبختی امید این مملکت و ملت است که شوکت و قدرت و استقلال سلطنت نیز با او همراه و لازم ملزوم یکدیگرند ، هیچیک بدون دیگری وجود خارجی پیدا نخواهد کرد . یکسال است در این مملکت آنچه می‌دانند و می‌بینند برای آنستکه اعاده مشروطیت که اساس سعادت است بشود ، ولی هیچ طفلی تصور نمی‌کند که منظور اسم بوده ، بلکه اگر از اول رسم جاری کرده بودند ، هیچ محتاج به اسم نبودیم ؛ با اینهمه ، ملت برای اینکه درجه اطاعت خود را بفهماند ، به محض اعطای دستخط اعاده مشروطیت خود را مثل طفل شیرخواره که او را از مادر جدا کرده باشند ، در آغوش دولت انداخت . اگر در این چند روز جشن ملی حسیات این بیچارگان را ملاحظه می‌فرمودید که چگونه با این فلاکت و پریشانی و فقر و فاقه که لازمه گذشت‌ها بود ، آخرین دینار خود را در راه این جشن با گونه‌های شکفته و قلوب منبسط خرج می‌کنند ، برای آنها ترحم می‌فرمودید . متأسفانه اخبار اخیر ، از حرکات بیرحمانه رحیم‌خان و قتل و غارت امام جمعه تبریز و اقدامات رشیدالملک و تاخت‌وتاز نصرالدوله در فارس و از همه بالاتر پس از اعلان دستخط آخری حکومت نظامی طهران ، در تحت ریاست اجنبی و فشار استبدادیان به اهالی طهران که برای مذاکرات ملی و اظهار بشاشت نمی‌توانند آزادانه در یکجا جمع شوند ، اگر بدانید چه اثر و نتیجه داده ؟ باید به‌رأی‌المین دید و فهمید . نمی‌دانیم هیئت وزرای عظام چه انتظار دارند و معطل چیستند ؟ برای رفع غایله تبریز و رفتن مهمانان ناخوانده یا خوانده می‌فرمائید وقت

می‌خواهد و اقدامات پلٹیکی لازم دارد حرفی نداریم ، ولی اجرای مستدعیات ده گانه که غیر از باز شدن تلکرافات آن‌هم به دست همان اشخاصی که اطمینان به آنها غیرممکن و از جمله محالات است به هیچیک اقدام نشده چه مانعی دارد؟ تصریح در مواد قانون اساسی هم شده ولی مقصود از تصریح عمل بوده نه قول . رفع شر اشرافوق و تبعید چند نفر از رؤسای مفسدین که لااقل اسباب امیدواری این ملت فلک‌زده باشد چه معطلی دارد؟ جز اینکه اسباب امنیت و آسایش و نظم شود و تسهیل در اخراج مهمانان بنماید . امروز وزرای عظام دارای دو قوه بزرگ هستند که به استعمال این دو قوه ، هر چه بخواهند به محض اراده قلبی اجری می‌شود : یکی قوه دولتی است که تا امروز بر ضد ملت اعمال می‌شد ؛ دیگر قوه ملی است که برای دفاع از حملات قوه اولی حاضر شده بود . امروز اگر واقماً از روی حقیقت و صفا متحد شده‌ایم باید قدر این قوه را دانسته ، وقت را غنیمت شمرده و آنها را در دفع اشرار و حفظ استقلال مملکت و اساس سلطنت استعمال نمائیم و با اتصال این دو قوه ، با کمال آسانی تمام مخالفین داخله و خارجه را بدون استثنا می‌توانیم جواب بگوئیم . خداوند قادر متعال گواہ است اگر اندک توجه از روی انصاف و حقیقت ، به این نکته بفرمائید و یک قدم به طرف این مقصود بردارید ، خواهید دید تمام این مقدمات وحشت‌انگیز را نتیجه بزرگ حاصل شده ، سعادت و نیکبختی آتیہ را در کمال اطمینان ضمانت می‌کند . آنوقت خواهید دید که هزاران رحیم خان و رشیدالملک و امثال آنها را به یک اشاره می‌توانید به جای خود بنشانید و اگر تمرد نموده اطاعت نکردند فوراً عصیان آنها را به دولت و ملت اعلان فرمائید ، تا دو سه روز ببینید چگونه آنها را تنبیه می‌نمایند . امروز روزی است که باید از این اتفاقات فوق‌العاده بدون دقیقه‌ای فوت وقت فایده برد ؛ و این حسیات ملی را نگذاشت به غیر محل بلکه برخلاف مقصد صرف شود . همچو موقع عزیزی کمتر به دست می‌آید که تمام افراد ملتی را اگر اوراق تصور بفرمائید ، نصف اهالی مملکت ، سرباز بی‌جیره موجب دولت هستند ، سربازی که از روی میل و عقیده خدمت می‌کند نه از روی جبر و اکراه ؛ خدا را شاهد و گواہ می‌گیریم و اگر قدری اهمال شود بعد همه اهل عالم را به شهادت خواهیم گرفت که ما ملت فلک‌زده ، نکته‌ای نبود که نگفتیم و عرضی نبود که نکردیم ، همه جور حاضر شدیم و بالاخره خود به خودی خود در حفظ خود مجبور گردیدیم و یک تنگ ابدی ولکه تاریخی را از خود دور کرده ، به گردن اولیای امر و امنای کار انداختیم . با این شرح مفصل که در توضیح و بیان آن وجدان و حسن وطن پرستی و دولتخواهی ما را مجبور نمود ، اگر باز

هم وزراء عظام مسامحه نمایند و همه این عرایض را با کمال غور و دقت ملاحظه نموده ، بدون شایبه با کمال سادگی به خاک پای مبارک پدر تاجدار مهربان ما عرضه ندارند ، به وطن و تخت و تاج ایران ، به استقلال ایران ، به شخص اعلیحضرت محمدعلیشاه و به خودشان و به عموم ملت ایران خیانت کرده اند . استدعا داریم بعد از این ، فرمایشات را صاف و ساده و بی پرده بفرمائید ، لغات سابقه پلتیکی و سیاسی را برای وقت دیگر و برای مخالفین واجانب استعمال فرمایند ، ایرادات و موانع را بدون ملاحظه و پرده و لباس پوشی بفرمائید ، ما هم آنچه می فهمیم به عقل قاصر خود عرض می کنیم و اگر واقعاً از روی حقیقت حاضر شده اید با يك اتفاق و اتحاد معنوی برادرانه ، دست به دست یکدیگر داده ، امیدواریم خیلی زود و آسان همه کارها را اصلاح نموده ، خرابی های گذشته را مرمت کنیم خصوصاً اصلاحات داخلی که با يك توجه معنوی فوری خواهد شد و نتیجه آن هم بلاحرف اصلاحات خارجی است و جای تردید نیست ، بیش از این جسارت نمی کنیم (انجمن ایالتی گیلان) .

ایضاً نقل از جراید خارجه

آستارا - سوارها و اردوی رشیدالملك که در نواحی اردبیل بودند ، بکلی پراکنده و متفرق شدند .

طهران - سفیر عثمانی به وزارت خارجه رسماً اعلان کرده است که عساکر عثمانی ، تا وقتی که در نواحی ارومیه و سرحدات به کلی امن نشود ، مراجعت نخواهند نمود . بعلاوه همین روزها يك دسته عساکر عثمانی مرکب از پنجاه نفر ، برای محافظت سفارت به طهران خواهند رسید .

طهران - شاه به وکلای که از آری اروپا شده اند ، دستخط شخصی کرده و برای مراجعت ایشان تأمینات داده است .

طهران - عساکر انگلیس ، بوشهر را ترك کرده و بکلی معاودت نمودند .

تبریز - [قشون] عثمانی به اطراف خوی و مرند رسیده اند ، قشون روس هم در این نواحی بوده و هستند . این دو قشون مختلف ، در گشت و گذار هستند و احتمال قوی می رود که میان عساکر عثمانی و قشون روس ، زد و خورد واقع شود ، ولی از قنسل های هر دو دولت در این باره به رؤسای قشون اخبارات شده است ، مع هذا موجودیت عساکر عثمانی در نواحی خوی روسها را به تشویش انداخته است .

از قرار اخباری که می رسد عثمانی ها روز به روز در ازدیاد می باشند

و اکراد مجاور نیز عثمانی‌ها را معاودت و امداد در استحکام امکانه متصرفه می‌کنند .

طهران - شاه چون محتاج به پول بوده ، از بانک استقراضی ده هزار تومان خواسته و بانک اظهار به شاه و دولت داشته که تا مجلس تشکیل نشود ، يك دينار نخواهد پرداخت .

شیخ فضل‌الله و امیربهادر ، عریضه به حجج الاسلام نجف ارسال نموده ، خواهش و سؤال کرده بودند که در صورت امنیت ، به عتبات رفته و بقیه عمر را در آنجا بگذرانند . حجج الاسلام در جواب اظهار داشته‌اند که ما نمی‌توانیم به شما تأمینات بدهیم ، فقط ملت می‌تواند به شما تأمینات بدهد ، ما هیچ مسئولیتی در این باره به عهده نمی‌گیریم .

طهران - لیاخوف عریضه به شاه داده و استعفای خود را از خدمت درخواست کرده ، شاه قبول ننموده ، لیاخوف را به حضور می‌خواهد ، ماندنش را در خدمت اصرار می‌کند . باز لیاخوف قبول نکرده و در استعفا اصرار می‌کند . مجدداً شاه نپذیرفته و حل مسئله موکول به مشورت با سفیر روس و جواب سفیر روس نموده است . در هر صورت ، لیاخوف بکلی نومید و مصمم ترک ایران است .

جمعه ۲۲ ۱۳۲۷] - امروز صبح جناب حاج جلال‌الممالک ، تشریف آوردند بنده منزل ، و خیلی خوشحال و خرم بودند از اینکه مجاهدین همین روزها وارد می‌شوند؛ و هرآینه اگر همین دو سه روز می‌آمدند که افتتاح پارلمان مطابق با ۲۳ می‌شد ، که سال گذشته در همین روز مجلس را به توپ بستند ، خیلی به موقع بود . باری پس از مذاکره ، با هم رفتیم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم . در آنجا هم قدری صحبت از همین مقوله داشته ، نهار را رفتم منزل جناب معزی‌الیه ، تا عصر را آنجا بودم ، طرف عصر با هم رفتیم دیدن جناب آقامیرزا عبدالمطلب ، اعتضاد دیوان پسر امیرالامرا هم آنجا بود . بنده نکارنده اعتضاد دیوان را در عداد مستبدین می‌دانستم لکن دو چیز رفع اشتباه را از من نمود : یکی آنکه تصدیق و شهادت جناب میرزا بر اینکه مشارالیه مشروطه‌خواه است ؛ دیگر تعریفات که از جناب آقای خراسانی نمود و اینکه خودش از مریدین و معتقدین به آن حضرت بود . به او گفتم من در سابق شنیدم که شما رفته بودید به عتبات عالیات برای شهید کردن آقای خراسانی و در تاریخ هم اشاره به این مطلب کردم . جواب داد این اتهام به من نمی‌گیرد ، چه نه مناسب با سن من است و نه با لباس من . باری پس از رفتن او به جناب آقا میرزا عبدالمطلب گفتم از سردار ارشد دیدن می‌کنید یا نه ؟ جواب داد : انی‌بری من‌المشركین ، من ارشد را خائن و دشمن دین و ملت می‌دانم وانگهی در عالم دوستی ، وقت رفتن از من خداحافظی نکرد ، حالا هم من دیدن از او نمی‌کنم . باری

پس از مدتی کرات ، نزدیک غروب با هم آمدیم ، در خیابان ، جناب حاج جلال‌الممالک تشریف بردند به خانه خود ، بنده و جناب میرزا هم تا تکیه سنگلیج با هم بودیم ، جناب میرزا تشریف بردند به خانه آقا شیخ ابوالقاسم گماشته شیخ فضل‌الله ، بنده نکارنده هم رفتم منزل .
شنبه ۱۳۲۳ [۱۳۲۷] - امروز کاغذهای کرمان رسید . روزنامه اعتبار را که در کرمان با ژلاتین طبع کرده‌اند ، اخوی فرستاده بود . سه نمره آن را در لف این تاریخ می‌گذارم که در موقع استنساخ شود .

دیگر عکس نوشته جناب حاج میرزا محمد رضا مجتهد کرمانی را فرستاده بودند که صورت آن از این قرار است :

[دستخط مجتهد کرمانی]

بسم الله تعالی و له الحمد - به عموم اخوان مؤمنین و مسلمین عرض می‌شود : سلطان ایران خلدالله ملکه به مدلول دستخط همایونی که به تلگراف منشور فرموده ، نشر آثار عدل و طی طومار ظلم را مزید آبادی ملک و بقاء سلطنت و آسایش رعیت قرار داده ، به تاریخ ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۷ ، ثانیاً اصول مشروطیت حق را مربوط به احکام علماء اعلام ، به ایرانیان اعطاء فرموده و امر و مقرر که مشروطه موهوبه ، همراه مقاصد مقدسه سلطنت ، به اوامر عدل و شرع اسلام ، شروع در تدویر و تدبیر و ترویج نماید . اکنون صلاح حال اهل کرمان از بلده و بلوک و ایلات و عشایر و قبایل ، این است تا چندینکه فروغ مشروطه ، موافق مکنون ضمیر همایونی ، به نظامنامه و انتخاب و انعقاد امر شوری ظاهر شود ، به خودسری و غلطکاری ، دیناری از خراج این مملکت که برای حفظ حدود ملک و نفوس و نفایس و نوامیس رعیت ، ذخیره اعوان سلطنت باید ، به عمال ظلام خائن ندهند که خلط و مزج آنها در جمع و خرج موجب هرج و مرج امور مشروطه شود و کدخدا و کلانتر و سایر به مغلظه و معمول سابق ، مشغول گرفتن اموال مردم نشوند . عملاً قلیل ان‌شاءالله امور مشروطه از دربار انتشار خواهد یافت و تکالیف قوی و ضعیف مقرر خواهد شد . دیگر آنکه بر افراد لازم است علی‌الفور از هر جانب ، به اتفاق منع شرارت و سرقت و فساد و بی نظمی و جهالت و خصومت از حدود خود نمایند و طرق محتاج الیها را امن و امان خواهند که عبور قوافل مشکل‌نماند والسلام علی من اتبع الهدی (العبدالهدای محمد رضا ابن ابی جعفر) .

روز یکشنبه ۱۳۲۴ [۱۳۲۷] - امروز واقعه خراسان و نزاع و کشته شدن جمعی مسموع

افتاد .

سواد دستخط اعلیحضرت که به ولایات مخابره شده است ، امروز دیده شد که از قرار

ذیل است :

سواد دستخط اعلیحضرت که به ولایات مخابره شد

از باغ به ولایات - چون برای تهیه ضروریات مملکت و تدارک حوائج ملت ، تنظیم و ترتیب اداره دولتی شرط اول است و تا کنون دوائر دولتی ، بر روی اساس صحیح مرتب نبوده و اغتشاش ادارات ، تولید انواع مشکلات و هرج و مرج نموده ، روز به روز سلاسل نظم و امنیت از هم گسیخته است ، لهذا برای تنظیم و ترتیب ادارات دولتی ، اصول مشروطیت را که در تأمین آسایش حال رعیت و ترتیب امورات دولت و مملکت بهترین اساس است ، از تاریخ امروز که چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۲۷ است به میمنت و سعادت ، در مملکت ایران قرار فرمودیم ، تا نمایندگان ملت و عقلای مملکت در حل و فصل مشکلات امور ، تدوین قوانین بر حسب احتیاجات وطن عزیز و مقتضیات وقت و میزان شرع مبین و مذهب اسلام ، با اولیای دولت موافقت نموده ، در استحکام مبانی نظم و امنیت و معدلت و استحصال موجبات سلامت و سعادت مملکت ، مساعی جمیله به کار برده ، بعون الله تعالی از میان توجّهات حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه ، بلایای جور و نفاق به مزایای شور و اتفاق مرتفع و بساط انقلاب و اختلاف ، به اساس عدل و رفاه مبدل گردد . علیهذا مطابق نظامنامه انتخابات که عنقریب نشر خواهد شد ، باید در غره رجب المرجب ۱۳۲۷ نمایندگان ملت منتخب شده ، هر چه زودتر در طهران حاضر شوند که ان شاء الله تعالی در تهیه اسباب ترقی و سعادت مملکت سعی و جهد باشند (محمد علی شاه قاجار) .

روز دوشنبه ۲۵ ج ۱۳۲۷] - امروز طرف عصر را رقت منزل جناب حاج جلال الممالک ، صورت ذیل را از ایشان گرفته :

معاهده شاه ایران با دولتین روس و انگلیس

ترجمه از روزنامه کوزد نمره ۵۸۱ ، ۱۳ ، ماه روسی

فصل اول - شاه ایران اعلان می کند مشروطه را بدون نقطه ای کم و زیاد ، و عفو عمومی برای تمام ملت ایران .

فصل دوم - تمام ادارات مالیه ، در تحت نظارت دولتین روس و انگلیس خواهد بود .

فصل سوم - انتخابات وزراء و بندگان اعظم ، به صلاح و صورت و امر دولتین روس و انگلیس خواهد بود .

۴ - بدون اطلاع و اجازه دولتین مذکور دولت ایران حق دادن امتیازات به احدی ندارد .

۵ - بدون اطلاع و اجازه دولتین ، به هیچ وجه دولت ایران حق استقراض از کسی ندارد .

ایضاً

فصل اول - جان و مال و تاج شاه ایران را محفوظ می دارند .

فصل دوم - استقراض بزرگی برای ایران خواهند کرد .

فصل سوم - شاه را از تمام صدمات ملی محفوظ خواهند داشت .

شبنامه

شبنامه‌ای^۱ از جناب حاج جلال‌الممالک گرفته ، صورت آن از این قرار است :

ای مکس عرصه سیمرخ نه جولانکه تست

عرض خود می‌بری و زحمت مایم‌داری

از زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه الی کنون ، حضرات کاشی‌ها ، مسلک خود را به عموم ملت معرفی نموده و فتنه‌جوئی و تمامی و غمازی و طراری خود را بطور واضح معلوم داشته و درین مسلک ، از سایه‌رین سبقت و پیشی گرفته ، خصوص از اول جلوس محمدعلیشاه الی یومنا هذا ، این همه خونریزی و جدال و این همه نکبت و وبال و جنگ و قتال را همین کاشی‌های خائن نمک به حرام ، به دستیاری امثال خود باعث شدند . چنانکه قضیه میدان توپخانه و آوردن سردار مفخم و رامینی را ، اقبال‌الدوله باعث بود . هم چنانکه به تخریب مجلس ملی و هدم خانه خدا و گلوله زدن به کلام‌الله و کشتن این همه مسلمان بی گناه واقع نشد مگر بعد از آنکه خائنین درباری و کاشی‌های نمک به حرام ، شاه را قوت قلب داده ، به این اقدام ترغیب و تحریص نمودند و بنای سعادت ملت را نابود و هر یک به مقصود و مرام خود که تسلط بر عرض و مال و جان و ناموس ایرانیان بود ، نایل شدند . از جمله درمقابل خدمت به استبداد ، رعیت اصفهان به اقبال‌الدوله مرحمت و فروخته شد و این مجسمه ظلم و تعدی چنان آتشی افروخت که . . . هیچ گویی نشنید و هیچ چشمی ندید ، تا آنکه ایل جلیل بختیاری را بر مظلومیت اهالی اصفهان دل بسوخت و حاضر حمایت شدند ، همینکه مطلع شد ، به سرباز و سوار و توپچی و فشنگ و تفنگ ، راه آب و نان به روی علماء و تجار بست و مسجد شاه را که محل عبادت و خانه خداست ، محاصره نمود ، هشت توپ به طرف مسجد . . . و به ضرب گلوله مسجد را خراب و مسلمانان را مقتول ساخت و چهار نفر زن حامله را کشتند و دارائی اهل بازار را به یغما و چپاول بردند - پس از آمدن صمصام ، اقبال به قراولخانه

۱ - این شبنامه را از لابلای یادداشتهای پسرانکده مؤلف به دست آوردیم ، فرسوده و کهنه و رنگ و رو رفته بود ، بدشواری خوانده شد ، جای کلمات لایق را باز گذاشتیم .